

اداره و محل توزیع در وزارت سلطنت پروردشت
بازار امیر شیخیه کتبات و مرسلات بنام بدر
صاحبست چهارم تجدید نوشته شود همیشه یکجا طبع و
خواهد شد

کتاب جدید

دو شب جمادی اثنانی

۱۱۰۲۲۶

شرایط است الباقی فقط در پرنیزه قرآن سینه
برای سجاد و مدارس شریفانه خواهد شد و در سایر مدارس
نجد قرآن و در مدارس رسیده مسأله در تمام مدارس قرآن
و در فرانک

این روزنامه از قید رسمیت است کتبات سوئد بحال دولت ولایت انظار استانبول با مصالحی صاحبان قبول خواهد شد نسبت علانی
سطلری در شایسته است بهر تقدیر ما به خدمت گرفته میشود

دو فهرست مندرجات

راخبار تبریز، تلگراف و قاضی عثمان، بقیة الفتن، روزنامه حکمت
و قبل توجه، بشارت اخبار خارجه، اعلامات، سوره نوح، تقوید
بنا بر تاریخ، جمادی اثنانی تمامی نامندکان خارجه رسماً
تلگرافی از طرف علیحضرت امیر طرورس که در قبول نمودن
مشروطیت بود رسیده تفصیل آرزو نموده ای آینه درج خواهیم نمود
(تلگراف)
و کمال سبک را چون در ششم جمادی اثنانی شرایط صلح را بنمایند
دولت روس تقدیم نموده است و تا نقل نشود (دوین)

در عنوان شرایط باعث تاخیر غافلت ایشان گردیده و نظر
که سی و دوین، جواب را کتبا ارسال خواهد نمود
نسیب و بیعت روسیه را طمان سید به موجب
که از علیحضرت امیر طرورس رسیده و کمالی که اذیت ملت
روسیه باشد قبول نخواهد نمود زیرا که روسیان استداد
استداد حرب دارند
را پوینان از روسیان قول گرفته اند که ما از سبک شرایط
صلح را طرفین قبول کرده اند روزنامه جات رسماً انتشار دهند
را پوینان بکت بکنند و قبولان شدن تمامی شرایط و بار

پرواقع عثمان

و در عقبش ثعلبه که اسب خود را بخیر نظر خیمه جلد راند و همایش خطاب نمود که تا در بر من سبقت نکرد بلکه چون اسب
دی از ممتاز ترین اسبهای عرب میباشد و اگر من سوار او بودم ای بر من سبقت نمودی همین که حاد سخنان
ثعلبه را شنید پیاده شده و مرکب خویش را با او عرضه نمود و خود سوار اسب ثعلبه گردید و بهند مراقب ایشان بنیامند
که سوار اسب از ثعلبه بجاده عاید کرد و زرا احساس نمود که از زمین ساعت محبت او در دلش جای گرفته چیر که بسالها
از از ممکن نیست قیصر کرد اما ثعلبه سخنان از روی راستی و حقیقت بود بلکه میخواست بندری برآورد که تخفیف بکند
و در سینه که وی شود و همان سبک که حاد اسب خود را بوی درین و مضایقه خواهد کرد همین که حاد مرکب خود را با او راند

نشد و نمانده دولت روس بعد از هشت ساعت
چوب خواب و از این رویداد است که طرفین کجایند
قبول خواهند نمود

از فرار کارش جزاید برلین بواسطه ^{نایب} عدله مسلمانان لندن با
سخت دولت انگلیس بنامی مسجد بر از دولت سارالیا خواست
کرده اند که رورودخانه نطس که بهترین کنگه لندن است
اعلیحضرت استس شایبانی قلدانه ملک و اعلیحضرت ملک
صیبه خان بهر فغانان و وایحضرت خدیو صحر سناوت
کافیه مرحمت فرموده اند

روزنامه ریاست حسین میکار که فرار و اسلح نهان در لندن
شماره پنجم روس و ژاپون در واشنگتن جنین متعین شده
که روز اول وکیل سلج و کالت نامی خود را بطاقت ^{تصمیم} بگیرد
اگر در صفا محارک و اسلحه خود کافی شود فها و آلا باید دولت
نامه دار شرایط فوق بوده و ویلین معادل را با کتوب خواهند
پریورک حکم صادر شده در پورت ثوت

بشریفات رسمی روس اهمیت دارد شود بواسطه آنکه
در واشنگتن وکیل نیاسی روس در مقام سفیر کبر و وکیل
ژاپون در مقام وزیر شاری مقرر شده و پس از پنج روز نامه
در برلین اشاعت داده است در روز لوبیت رئیس جمهور
آما روزی نظر است که در کنگه سلج برود با انجام نرسد با ویلین
دولتین ملاقات ثانوی نموده فرار مجددی بکنند

در قبه رودخانه بزرگیت عمده از روسیه در یکشنبه
رودخانه رسمی مسلمان و روس و در طرف دیگر طایفه
سکونت داشته اند و یکپیل سفید در رودخانه است
که چندین بار سیل برآمده با رخانی انسان موجود بود در (۱۵)
ایول سیل شدیدی محراب برآمده و در ازل خراب
قریب پنجاه نفر از طایفه چهارگانه آب فرو رفته و تا شانیا
بعضی رزده و بعضی را مرده بجا کشیده اند و عدده اشخاص
که در زیر سنگ و آجر تلف شده معلوم نیست
«بقیة مکتوب شماره»

تعبه چاره جز سوار شدن نمید پس بکرب حاد و قرار گرفته دوباره بساحت ساق نرول نمود شروع بساحت
تا از انظار نماندند مردم در کمال اشتیاق فقط فریادها بودند آفتاب نزدیک بغروب بود و اشعار
خوانی خود را بساحت ساق و کوهها و دره های نزدیک آن کسرتده بود و قیل و قال رور که نشسته و در عالم طبیعت کینج
سکوت و آسودگی روی داده چون سواران تاخیر نمودند چشم حصار با انتظار تمام بجانب ایشان مکران بود
بعضی خیال نمودند که کسی بقتب آنها کیل دارند تا ملت تاخیر را تحقیق نمایند مردم متوحش و اضلاع هرج مرج بودند
از همه آنها زیاد مضطرب بود زیرا از عداری تعبیه نسبت بجا و خوف بود پس از آنکه که عجاایه از آنی شد

برخی بدسایس جل حال برار کوه چاپ و دخل و کسب
 مرد و غل و شپند ، جسمی در سب سر عام و بازار اسلام
 میسر با سب بازند و بر روت خود سب بازند ... کوهی
 استان از نهمه جا کوه راه از راه نهند ، جزو علم
 اینها : نباح شمت و تبراج غبت اند زخت مناسب
 بر سبکل مردم سبند ، (نارسش از پوشش از غرض
 پند تمام پشمش از مرض خبث کوه برش جوهر است
 محض بهت بدش همچنان غرض کابی بر عکاست
 ظاهر به مردم بر سب خورد ، اشتبا با کاری و بدبذنی میکنند
 کابی در محابد روی تیه تصرفات جا میزند ، در خند در دین
 و اتفاق میزند ، تخم خمشک و اتفاق در میان مردم می
 چشند ، هر کسی را با سب میبوسم و با تنم ششم سب سب
 در پیش نفس خود منتقل میشود که استقلال نیست جانم است
 سر زل میکنند ، و دانما در ضعف سلام میکوشند و
 دانند که اختلاف افکار و اقوال باعث محو و ضحکال است

و شمی که بدو ت می بندند موجب اختراق فرق و اسباب
 شب است ، از این روت که آنا فانا بر صنف
 میفراید با طایفه پکاران اگر فی الجمله بصیرت داشته باشیم
 خرابین ندایم که با خلوص نیت و حسن طوالت پای خود را
 در دایره شریعت مطهره و استوار داشته دست و دانت
 و اتفاق بسم دوده کار برای خود بگوئیم ، و در دفع ممالک
 حاضر و جل سب لکت نافع از جان و دل بگوئیم و بار سکنین
 انسانیت و مرد میرا منزل برسانیم ، و پکار کنی در قیامت
 بیگانی و سودت مبدل نایم ، قلن نارجد را بکار و قیامت
 بدایم ، و خود را ز دل استیاج آسان برانیم و مسو جات
 و مصنوعات ایشان را بیشتر از این عزیز شماریم ، و بان جان
 در بر بگیریم ، اینک فیض شفقا برادران دینی و غمخواران
 وطنی را بعبادت تفسیر نمودد مسدودی غیرتند و وطن
 زبون اتمام بکنیم تا شوقی بر آنا پکاران باشد تحلیف
 اسلامیت و شی و شرع ما سلوم است عالا باید

و سواران از عقب آن نمایان گردیدند باز نصب سب در دست نهادند و همین که بنید یقین سبقت او نمود نزدیک شد
 که از شادی و فرح روشن از نفس تن پر وار کنند تا بعبده سخت و ناگوار بود که یکمتر غریب این بر مردم تفوق پیش
 چوید ناچار بجاد تنیت و تبریک نمود سواران پیاده گردیده و بخیه وارد شدند تا خواست از تقدم یا نفس خود
 معذرت بخواهد گفت بخدا که سبقت من بر تعلبه نبود مگر از راه قضا و قدر زیرا که او سوار است چاک و غمانیا
 که بوجودش مباحات و افتخار نمایند و اگر از اول بر مرکب من سوار میشد بر اینه بر من سبقت مینمودی ، تعلبه لب
 ز لب برداشت و سکو ترا بر کلم ترجیح داد و حاد هتیب را بند تسلیم نمود همین که چشمش بقتب افتاد بنظرش کوه تارا

عوض موهومات و بافتن نامات که داشتن تخم فغان و
 اختلاف است. و از غلبه اعراض ضایع نشسته بنا بر یکپسند
 از وفات و سوزنا بر خستند احوال و فکرا گفت گو کرده
 محاسن اتفاق و کجی و عیوبات اتفاق و ممانعت را
 بشماریم، و مستعد بشویم بر اینکه ترقی ملک و دولت بسته
 بعلم و اتفاق است است و جهل قوت مورث استبداد
 اما ما با وجود عدم ترقی و ذل حسیب و بدبختی لا مثنی
 عوض اینکه بدرنی در مان خود بیچشم حرفا میزیم که سفا
 و طیفه فشد ماست محمد رضا

د نقل از روزنامه حکمت

ماست خور از ایشارت باد ، ماست که سبب ضعیف
 پنداشتم ، موهجات و مخرج ذات و درایع امراض عاده
 در افع حیات و تلف شده و سعادت و مزیل موهومات بدین
 میباشند ، امروز شور غریب بل عوغای عجیب در فغان
 بیان علماء در باره ماست افتاده و بعضی آمان در خصوص

فوائد آن بطوری غلو میکنند و در نسبت که بعضی خدایا
 آنرا ، ابحاث و دوش ز آبت مذکی شمرند ،
 و کثیر « مانلیکوف » وکیل اداره دارالتشایع شهر
 مشهور در پاریس علت پیر بر ناشی از قسم انسج بدن با هم
 طیاره پیدا کند که این نسوم ممتد الا شکل را بیکر و بها
 مخصوص در سده انسانی افزای میکند و این بعینه قول و عقاید
 پاستور است که بگوید در بدن انسان میکرو بهای مضر و
 دیگر و بهای مضر موجود است اگر میکرو بها (یعنی
 شیری = (اللبنه) در قیوت ضعیف کن کبر یا میکرو بها
 سفید برای جسم بوده و اختارات متعدیه را که سبب عظم امراض

عاده و مزمن است مانع پر زور میشوند . و از جمله اول
 که دکتور مدکور در انعام ذکر میکند آن اجسام الی کوبناها
 بلغارستان است ، که نسبت بدیجران قوی آهسته و صحیح
 الاعضاء و طویل العمر هستند ، زیرا اهل ایشان در اکثر اوقات
 ماست است X و در ماست خمیره کلبیه بکثرت یافت میشود

چون دست دقت و داخل نمودید که شمشیر قطع و قلم شده . خواست سبب را سوال نماید حماد نظری بر او افتد که مقصود
 سکوت او بود پس کند در پیش خود مطلب را در یاقه و ملت بریده شدن قصب را نیز از چتر بی گفت و نظر متوجه عیادت
 که مایع را از حماد کا ملاحظه نماید بعد حاصل رنگ قرمز پیش آمده و سینه اسب حماد را خضاب کرد و نزدیک بود که گفت
 شب نقاب خود را افتد بجدید امر نمود و در مطهر مجلس جشنی برای پوشانیدن جوشن آراستند شعلا در هر طرف روشن
 نمودند مردم پیاده شده و بسیار به مهران خود تسلیم کردند که در جوار خیمه محافظت نمایند و خود بیایع سلطنتی که در او بر
 ریاضین و از بار موجود بود داخل شدند و بهارت وسیعی که محض همین جشن بر پا داشته بودند به یار هایش سرده پای الوان آنجسته

انهار علم و فضل کند، (۱۱) طبابت نماید (۱۲) جریه و یون
 ولی این بند و نگارنده عرض کنم غم و غم نخورد و
 حق گوید، بعد از قبیل زمانی اطبای ایران
 هم ماست و دوع را علاج مرض خود قرار خواهند و چون
 اطمینان باست و دوع ایران نخواهند داشت از ایالت
 و فرانس و لندن خواهند آورد، و آنها برای روانخانه های
 مایک شعبه تجارت بکر با مغنی کشف خواهند نمود (۱۳)
 (قابل توجه باب عبرت)

و عزیز جهان ایران را که اسباب بک و آلت ملت
 و باعث خرابی دین و دولت و دستیده تباہی حال ملت
 گشته و خودشان را با نعمت قرار داده اند بشمار
 آرم، دشمنی بغداد من کاغذ شود، اسباب
 خرابی و ویرانی ایران چپ خیر است تا در آنها غور
 نماید روی زرقی را ندیده تا با بدآله هر در تیرگی این ملت
 و ظلمت را این بکت خواهم غم خود، مگر دستی از غیب برود
 آید کاری کند، اولین محرت دین و دولت و
 ملک و مملکت موجودات و تورات خلیات که شرح
 و کشف آرا بنحو نظر وطن پرستان معارف نون محول میدارم
 (دو تین) دستیده فلکات، جماعت بیکاران؛
 ای مکتب سخنان عالم و ای دقیقه شناسان بنی آدم حلقه
 نماید، که مملکت ایران دارای در میان جمعیت است
 پنج طیمان طایفه نسوان است آن پس از آن
 ایرانی سه طیمان کودکان به تیر غم سلج کارخانه فریبنا

دوسته از آن حقیقت و به خوان عالم انسانیت و حرف
 و زبان نوع بشریت را صد میفرماید، شخصی به این آواز
 گشته بحالت ارباب مکاتب عراواری و بطلونیت
 متعلمین مدرسه سوکواری نامیم، که در تمام صفحات
 ایران که طایفه ایست در زیادای رحمت و قلمت اجرت
 مرایشان رسد و در بیان ارباب علمای مطلق تر و
 چاره تر از اینا پس بدین شود اگر بخوانم که گفت خوان

که بنی اختیار دل خود را در عیب ای باخت نامیک چرخند و تمامی خسار را بجزرت و تعجب آورد و آن این بود
 که قادیان در مرغ کوفه سوی سدرش چنان تر و تازه و بلند بود که تا ترشش میرسد و هیچ بکت از آنها سبب زاری
 مو و تاباری زلفهای او را ندانستند بنده سخت خود را بس روی نهاد و بعد سایر اجزا و جوشن را پوشانید شعرا و
 مدحش چنانکه نشاد نمودند بیک شاد و خرم بودند الا تعبیه که ترشش بود و صامت نشسته و مخصوصا وقتیکه در ترشش
 دید که جوشن را بر تن نهاد و پوشانید و او خیلی شعوف از نقد مافتن و بجایزه نایل شدن بود، اما بنده همین که در کوه
 مشول دید فرصت را غنیمت شمرده ایست که کوشش حیا و گفت که فرود آورده و بر بجزیره بیکر را طاقات خواهم بیکم کرده

نژاد و موکند اینخسرو انومی و زورمند زین مضاد است
 سبک و بهای تفریبند پس بر همه واجب است که آسائش
 و سولت نشود نمای این سبک و بهای سبیده زود اسما خویش
 و بنا کنند ازین رود کتور (با تاج تمام بر یاد خوردن
 مانت امر کرده و خود شش هم از ده سال تا کنون اگر
 نذو خورش مانت بود و فواید بسیار ازین دیده است
 لهذا این استاد ما هر دکتور (رو) را که رئیس نعل دپاستر
 بوده و کاشف (مصل و غیره) باشد اقیاء کرده
 او هم مثل وی مانت خوری عادت کرده است
 استادان نامد زیر گم پیروی از اینده و عالم ما هر کرده
 خود و رضای ایشان مانع کثیر از مانت برده و همه روز
 شادمانت سودمند خویش را در طبیعت نشیند
 و نمایند از فراتر تحریر بر محرم حکمت میرا سبک
 شود همیشه مانت زیاد میخورد و میگفت (میخورد و مانت
 و سبک مانت) صد سال تجا و ز غرضش که نشیند

که باد سبیره رسم مزاجت بجا آورد
 نذیر محرم حکمت که در فعیلب تمام طب و حکمت است
 بدوست ده چیز و ترک سه چیز اطمینان نذرستی تا برین
 سید بد: آن ده چیز که بدوست آن لازم است
 (۱) قبل از نیت و یکجا کلی زنا شوی نکنند
 (۲) گوشت کم خورد (۳) سبزی و بقول زیاد بخورد
 بر (۴) نماند مانت خوبی خورده و دوغ بیاشاید
 (۵) درشت اول شب بخوابد قبل از طلوع آفتاب
 بیدار شود (۶) مطلقا شکر نکند (۷) انواع بوی
 و تمباکو و شوق اغیه استعمال نکند (۸) تاسی بزند
 بر صبحگاه و در چهار فصل سال با آب سرد و صابون
 بدن خود را بشوید (۹) روزانه علاوه بر راه رفتن سنا
 اقل یک ساعت راه رود (۱۰) حتما باید سکن و خوابگاه
 خود را در جای بادگیر و آفتاب گیر و خشک قرار دهد
 و آنسه شرط که پرلمون آن نگردد: اولاد ایران

و با فرستای گرانها مفروش شده، در اطرافش چراغهای متعدد نصب نموده و نور شدند. جبه در صدر مجلس روی میز
 دو زنگ نشسته و خورش در یک سمت و بقدر دست دیگرش طای گرفت و جوانان را در محلی مرتفعی بخوبی نشاندند که جمیع
 حضار را رؤیت ایشان میسر بود. بعد خوانندگان شروع بخواندن سرودهای تهنیت آمیز نمودند و یک نفر از علمای
 جبه جوشن در دست بجانب حاد روان بود. پس بدینسانه غلام سرور و شادی از وجاتش ظاهر و بطرف حاد
 نهاد حاد فورا از روی تعظیم و اکرام بلند گردید در حالت سبک زانوهایش مرتعش و لرزان بود زیرا که میدانست: همه برای
 پوشاندن جوشن بسوی او میاید از سرش کوفیه و عقال را برداشت در سیماش کیسوع ملاحظت آیت علاقه پذیر شد

و مصروع کریم بیدار شد که در این فرودش در پیش
 چرخ بسکی، زمان نیزه باز، علمد استکدی و دو،
 پس منوم شد که زخمست از میان و یکت کرد در کرد
 یکت کرد و جمعیت است، لقب از تقی زیاد و جویم
 دید آن هم سخن است بدانی که محمول اوقات
 آن چار کار با جزئی حاصل زخمت و دل بجز ارباب
 مسیما نمیم، شین، با عیله، تباهی حال ملت
 سو جان کاتب بکده نمایی و عدم فاحشه حال
 مستقیم چارکس، عقیب از و بندان و حیت اشخاصی
 و ارج که اطال خود را بملکت دور دراز پاریس کند
 برین استگوفتاده بهماش فوق العاده محمل شد
 درین مراجعت بجز بدین یاده سراسیدن و از
 وطن ملت و فایس خود متفر شدن سوغاتی مبارکداز
 حضرت توقع داریم ربع انحصار و مخرج خارج
 از دست دار را به سلاح بکاتب صرف نموده هم با ولاد

و احاد خود و رسم بدین و دولت و وطن و ملت مد
 نمایند، غرض از این سافرت و نقل به میثبات
 تحمیل علت به تحمیل اسان، تفسیر سنگ که فیما
 بین نماز و طبعی و از زبان و زبانه را یاد کردن
 ناچار است با شرب فرانسویان منکث شدن
 حضرت خمی مرتبت صلی الله علیه و آله تا کیدت اکیه
 و سماعی مبعده در مرغیب و سخرین مردم بقراست قرآن
 و خدا آن میفرمود، محض انتشارتان و نداول
 این منظومش سطح قرآن را خواندن بود شاید
 «رَبِّ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ»

درباره قرآن خوان غافل از معنی آن صادق آید
 علوم حاضر و فزون است اوله را بفارسی و ترکی
 و عربی ترجمه نموده اند، سستو انیم از این کتب مثره
 آمال و آمانه خود را بچشمیم، و حال ارباب بکاتب
 رعایه و از فقره پریشانی ایشان آقا به نامیم، بقیه دارد

این سخن بحد از تمامی لذایذ و نیوی شیرین تر بود، و قیسکه پسند از پوشانیدن جوشن فایع کردید به نشین گاه خود
 مردم تواضع و احترام زیاد نمودند بعد از اندکی شیلا که کسره و در وی اغذیه الوان لذیذ پدید شد حضار مشغول
 طعام شدند بعد از شام بجا متفرق شده هر کسی بجان خود مراجعت نمود درین راه با یکدیگر صحبت از مسابقه پیشی
 جستن حماد بر تمامی سواران بود ثقله در خدمت عمویش زیاد از حد متکبره متحیر که چه وسیله کفرتک و بدنامی را از روی
 خود و زایل نماید پسند اظهار خسته که نمود اذن خواست که بغرزه خود برگردد پدر و پسرش را دعای نمود خارج کردید
 ثقله روی به نمود نمود که گفت بخت حماد را مکره زبانت و نایل شدن به بجزیره که شخصی است غریب جنبش معلوم

« بشارت »

سوفات مساجد شریفه و احوال کهنای اراسته
 قضا زیه را که از طرف دولت بنیهد روستیه ضبط کرده
 بودند یعنی سوفات سلیمان ز مدت سی سال
 و احوال سوفات اراسته سه سال پیش به سخت تصرف
 دند اهل دیای دولت روس گذشته بود از آنکه با احوال و بعد
 سیاست آگاهی حاصل نمودم نظر با قضای عدالت دور حاضر
 که گران ناکر از آن گرفته و امور استبراز است و هر کس از آن بدست
 با الطبع روی بطرف اصلاح آورده است در این ایام بر حسب
 اراده آسایش طلبان اعلیحضرت امپراطوری احوال سوفات کل قضا را
 فی این بر و سار و جاسلین وارنده و گذار شده اعلی بذ امور سلطانی
 قضا زیه را از دول عرض ننیت گشته و تمنی خستیم که تبریکت را بجماعت
 اراسته تبلیغ « اعلان » فرمائید
 کتاب نامه اخلاق که جناب معارف آداب فامیر از رضا
 آقا بد بر سر برداشتن از زبان فرانسه بفارسی ترجمه نمود

انجمن برای شاکردان مکاتب خسیلی بنیهد آدر که بنامه تربیت
 لغوش بریزند هر کس طالب باشد بد انجا رجوع فرماید

« اعلان »

دیوان اشعار جناب مخزن آداب حاجی محمد سکوی طباطبائی
 شاه پنجاه غویب و طرز نظایب از طبع برآمده در نتیجه حاجی محمد
 قلی در حجره حاجی رضا آقای مراغه چی لغوش بریزند
 قیمت هر جلد سه هزار و پانصد دینار
 (نسخ نفوذ و غیروات)

عین لبرای عثمانی	۳۰
برای لبرای عثمانی	۳۰
طلای پنجاه طاروسی	۳۰
اسکاتس روسی	۳۰
اودسه	۱۶۸
صرف برت صحران	دارد
در نمرهای آیته منظره ایام بنفقه زمر تا خواهر سیم نکاشت	

و محروم ماندن تمامی امر او سواران عثمان در نظر من زیاد نامطوع و در نحرش است جمله گفت از این خصوص ابد
 ستاف و طول نیستم زیرا ممکن بود نصیب دیگری شود چیزی که مایه افسردگی من شده بهمانا اصرار حماد در شخص
 اش را خود است و غیبت نموده ام از استفسار اصل و نسب او بهمن الان کسی بنزدش روانه خواهم کرد که از حال
 واقف و با خبر شود بعلیه بنا که زیاد گفت که البته از تحقیق کوتاهی نماید چون تحمل است که سمت جاسوسی از طرف قبلیه
 و نجیون با سلاطین خیره داشته باشد و لجه اش نیز دال بر این شغل نماید جمله گفت البته در نظر دارم بعد از
 قتل عثمان بن مندزه و تقویض ولایت به ایاس بن قیصه که از قبیل طلی میباشد ملک عراق را که غنی و باج
 گوید بر سر بنده محمد